

بررسی اثر تجارت بر سرریز دموکراسی در کشورهای در حال توسعه:

با استفاده از رهیافت اقتصادسنجی فضایی

پروین علی مرادی افشار^۱

سید کمال صادقی^۲

محسن پور عبادالهیان^۳

پرویز محمدزاده^۴

زهرا کریمی^۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۲۲

چکیده

رابطه میان اقتصاد و دموکراسی همواره یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل رشته‌های مختلف علوم انسانی بوده است. در بیشتر مطالعات دموکراسی به عنوان یک متغیر تأثیرگذار بر متغیرهای اقتصادی در مدل‌های اقتصادسنجی وارد شده است و کم‌تر به تأثیرپذیری دموکراسی از متغیرهای اقتصادی پرداخته شده است. بر اساس ادبیات اقتصادی از مهم‌ترین متغیرهای اقتصادی موثر بر دموکراسی تجارت و رشد اقتصادی هستند. از این رو، در این پژوهش به بررسی اثر تجارت بر سرریز سطح دموکراسی در کشورهای در حال توسعه با رویکرد اقتصادسنجی فضایی و در نظر گرفتن وابستگی فضایی جغرافیایی آن‌ها به صورت مقطعی در سال ۲۰۱۴ پرداخته شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تجارت خارجی اثر مثبت و معنی‌داری بر دموکراسی داشته، ولی رشد اقتصادی اثر معنی‌داری بر دموکراسی نداشته است. همچنین، اثر مجاورت فضایی بر بهبود سطح دموکراسی در کشورهای مورد مطالعه تأیید شده است. به طور کلی نتایج پژوهش اثرات فضایی تجارت و مجاورت جغرافیایی بر بهبود سطح دموکراسی را تأیید می‌کند.

واژگان کلیدی: دموکراسی، سرریز تجارت، اقتصادسنجی فضایی، کشورهای در حال توسعه.

Keywords: Democracy, Trade Spillover, Spatial Econometrics, Developing Countries.

JEL Classification: F14, P16, D72.

p.am.afshar@gmail.com

sadeghiseyedkamel@gmail.com

mohsen_p51@hotmail.com

pmohamadzadeh@yahoo.com

zahra.karimi.tu@gmail.com

^۱ دکترای دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول)

^۲ دانشیار، دانشگاه تبریز

^۳ دانشیار، دانشگاه تبریز

^۴ دانشیار، دانشگاه تبریز

^۵ استادیار، دانشگاه تبریز

۱- مقدمه

دموکراسی برگرفته از واژه‌های یونانی demos به معنای مردم و kratia یا krato به معنای قدرت است و در زبان یونانی به معنای جمع روستاییان و هر واحد روستایی را در آن demoi و ساکنان آن را demotai می‌نامیدند. در سده‌ی پنجم قبل از میلاد تغییری در معنای دموس پدید آمد و این واژه بر اجتماع همه‌ی مردم آتن اطلاق گردید که برای اجرای کارهای حکومتی گرد هم می‌آمدند. در سال ۵۰۹ ق.م در نتیجه‌ی اصلاحات کلیستن^۱، قانون‌گذار آتن، اداره جامعه به دست روستائیان افتاد و از آن پس حکومت آتن را demokrati یا حکومت روستائیان می‌نامیدند. با تحول مفهومی ذکر شده در معنای demos به تدریج دموکراسی اسم عامی برای حکومت‌هایی شد که به دست همه‌ی مردم اداره می‌شوند (دیوید هلد^۲، مخبر، ۱۳۶۹). هر چند بحث پیرامون دموکراسی به ارسطو باز می‌گردد، اما نحوه گذار به دموکراسی و دموکراتیک شدن بعد از جنگ جهانی دوم مورد توجه بیشتری قرار گرفت. دموکراتیک شدن حکومت به میزان مسئولیت‌پذیری حکام و امکان مشارکت و رقابت در زندگی سیاسی وابسته است. رابطه میان اقتصاد و دموکراسی نیز همواره یکی از بحث برانگیزترین مسائل رشته‌های مختلف علوم انسانی بوده است طبعاً لازمه دموکراتیک شدن حکومت، به معنای برقراری آزادی‌های مدنی و سیاسی به ویژه آزادی اندیشه و بیان و اجتماع است. از حدود نیم قرن پیش که لیپست^۳ (۱۹۵۹) بحث تاثیر عوامل اقتصادی بر دموکراسی را مطرح نمود تاکنون نظریه‌های بسیار گوناگونی در این باره مطرح شده است. در ابتدا این نظریه‌ها تحت تاثیر نظریه‌های مدرنیزاسیون بودند که در آن زمان نظریه غالب در مطالعات توسعه به حساب می‌آمدند. در سال‌های اخیر نیز آسم اغلو و همکاران^۴ (۲۰۰۵) در پژوهش‌های مختلفی به بررسی رابطه درآمد و دموکراسی و نظریه مدرنیزاسیون و دموکراسی پرداخته‌اند. از سوی دیگر انگلهارت و ولزل^۵ (۲۰۰۹) نیز در چندین مطالعه به دفاع از ارتباط تاثیر عوامل اقتصادی بر دموکراسی پرداخته‌اند که هر دو گروه این نظریات با استقبال فراوانی رو به رو شده است که نشان‌دهنده اهمیت این موضوع می‌باشد.

تجارت بین کشورها نیز یکی دیگر از عوامل اقتصادی است که می‌تواند بر دموکراسی کشورها اثرگذار باشد، بدین مفهوم که داشتن تجارت بیشتر یک کشور با کشورهای دارای سطح

^۱. Clisthen

^۲. David Held

^۳. Lipset (1959)

^۴. Acemoglu (2005)

^۵. Inglehart and Welzel (2009)

دموکراسی بالاتر می‌تواند منجر به ارتقاء سطح دموکراسی در آن کشور شود. در چند دهه اخیر به دلیل اثر مثبت تجارت بر تسریع دموکراسی و همگرایی‌های منطقه‌ای، پیمان‌ها و گفتگوهای تجاری بین کشورها اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. به عقیده برخی از اندیشمندان همانند: لوپز و مینسر^۱ (۲۰۰۵) ارتقاء دموکراسی در کشورهای با سطح دموکراسی بالا تا حد زیادی به دلیل وجود تجارت گسترده بین این‌گونه کشورها بوده است. این دیدگاه که تجارت به ایجاد دموکراسی کمک می‌کند، مبتنی بر دو استدلال است: (۱) تجارت منجر به توسعه اقتصادی می‌شود و (۲) توسعه اقتصادی به پرورش دموکراسی کمک می‌کند. استدلال اول از موضوعات مهم مورد بحث در علم اقتصاد است. در این میان، فرانکل و رومر^۲ (۱۹۹۹) و آلکالا و سیکون^۳ (۲۰۰۴) استدلال می‌کنند که در واقع افزایش تجارت با رشد اقتصادی در ارتباط است. استدلال دوم، اینکه توسعه اقتصادی منجر به تسریع دموکراسی می‌شود، توسط لیپست^۴ (۱۹۵۹) پیشنهاد شده است. بارو^۵ (۱۹۹۹) و اخیراً بویکس و ایستاکس^۶ (۲۰۰۳) در حمایت از گفته لیپست، یک سری شواهد شواهد اقتصادسنجی را به دست آوردند. از این رو در این پژوهش به بررسی اثرات فضایی تجارت و مجاورت جغرافیایی بر دموکراسی در کشورهای در حال توسعه پرداخته شده است.

۲- مبانی نظری

از نظر آسم اوغلو و رابینسون^۷ (۲۰۰۵) تجارت بیشتر یک کشور موجب توزیع درآمد بهتر و در نتیجه کاهش کشمکش‌های سیاسی و افزایش دموکراسی آن کشور می‌گردد، هر چند شواهدی وجود دارد که تجارت بیشتر، موجب بدتر شدن توزیع درآمد بین نیروی کار ماهر و غیر ماهر شده است. با این وجود، با در نظر گرفتن اثرات فضایی، بحث اندکی متفاوت می‌گردد. بدین مفهوم که وجود تجارت با حجم بالا بین دو کشور، باعث تأثیرپذیری فضایی دموکراتیک این کشورها از یکدیگر می‌شود. در چند دهه اخیر به دلیل اثر مثبت تجارت بر تسریع دموکراسی و همگرایی‌های منطقه‌ای، پیمان‌ها و گفتگوهای تجاری بین کشورها اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است (پورعبدالالهان و همکاران، ۱۳۸۹). در یک بررسی بلندمدت می‌توان دریافت که ارتقاء دموکراسی تا حد زیادی

^۱. Loopez and Meissner (2005)

^۲. FranKel and Romer (1999)

^۳. Alcalá and Ciccone (2004)

^۴. Lipset (1959)

^۵. Barro (1999)

^۶. Boix and Stokes (2003)

^۷. Acemoglu and Robinson (2005)

به دلیل وجود تجارت گسترده بین این گونه کشورها بوده است (لوپز و همکاران^۱، ۲۰۰۶). اثر تجارت خارجی بر دموکراسی از طریق کانال‌های مختلفی صورت می‌گیرد. یو^۲ (۲۰۱۰) بیان می‌کند که افزایش سطح تجارت بین‌الملل موجب گسترش سطح ارتباطات بین‌المللی می‌شود که این خود تأثیرپذیری دموکراتیک کشورها از یکدیگر را به دنبال دارد. بارو (۱۹۹۹) اعتقاد دارد که افزایش سطح فعالیت‌های تجاری و کاهش محدودیت‌های تجاری، قدرت بیش از حد دولت را چه در بخش سیاسی و چه در بخش اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌دهد. در فعالیت‌های مرتبط با تجارت خارجی، صدور مجوزها و امتیازهای لازم برای افرادی خاص و محرومیت سایر افراد جامعه از این امتیازات، می‌تواند اثر منفی بر آزادی‌ها و برابری‌های اجتماعی (دموکراسی) داشته باشد (برگر و همکاران^۳، ۲۰۱۳). مطابق نظر اوروک و تیلور^۴ (۲۰۱۰)، افزایش جریان تجارت آزاد آزاد از طریق تأثیری که بر افزایش سطح آموزش مردم و به ویژه نیروی کار جوامع در حال تجارت دارد، موجب تأثیرپذیری دموکراتیک جوامع از یکدیگر می‌شود.

شواهد تجربی مبنی بر این که آیا افزایش در تجارت جهانی منجر به بهتر شدن توزیع درآمد می‌شود، متفاوت است. در یک طرف، شواهد فراوانی وجود دارد که آزادسازی تجاری منجر به بدتر شدن شکاف دستمزدها می‌شود. این در صورتی اتفاق می‌افتد که برای مثال اگر در کشورهای کمتر توسعه یافته، تولیدکنندگان خارجی همراه با خود تکنولوژی‌های پیشرفته داشته باشند و یا صادرکنندگان خواهان ترفیع کالاهای خود جهت دسترسی به بازارهای خارجی باشند، تقاضا برای کارگران ماهر افزایش می‌یابد. آسم اوغلو و رابینسون (۲۰۰۳) مدلی را ارائه می‌دهند که در آن حتی زمانی که شکاف بین دستمزدهای کارگران ماهر و کارگران ساده به عمق خود می‌رسد، دموکراسی حاصل می‌شود. در طرف دیگر، مطالعات اخیر با تمرکز بر توزیع درآمد-نه فقط ناهمخوانی دستمزدها- به ارزیابی‌های بهتری دست یافته‌اند مبنی بر این که آزادسازی تجاری چگونه بر نابرابری اثرگذار است. مدل‌های تعادل عمومی در مورد اثرات آزادسازی تجاری بر تولیدات و قیمت عوامل، به همراه اطلاعات در سطح خانوار، پیشنهاد می‌کند که آزادسازی تجاری در آرژانتین (پورتو^۵، ۲۰۰۳) و حذف مستمر تعرفه‌ها در مکزیک (ایانچو و همکاران^۶،

^۱. Loopez (2006)

^۲. Yu (2010)

^۳. Berger (2013)

^۴. Orourke and Taylor (2010)

^۵. Porto (2003)

^۶. Ianchovichina (2001)

۲۰۰۱) منجر به بهبود توزیع درآمد شده است (وی و وو^۱، ۲۰۰۲؛ بوراز و لویز^۲، ۲۰۰۴). البته یک ادبیات وسیع غیر تجربی در علوم سیاسی وجود دارد که توضیحات و نظریه‌های دیگری در مورد پیش‌بینی اثرات افزایش در تجارت بر دموکراسی دارد. بر اساس مطالعات لی و روونی^۳ (۲۰۰۳)، باسمن^۴ (۲۰۰۱) و ریگوبون و رودریک^۵ (۲۰۰۴) آن‌چه که در تحلیل‌های رابطه علیت بین تجارت و دموکراسی باید به آن توجه کرد، ارتباط درون‌زا بین دو متغیر می‌باشد و توسعه اقتصادی کانالی است که از طریق آن تجارت می‌تواند بر دموکراسی اثر بگذارد. در بسیاری از مطالعات صورت گرفته، نقش عوامل اقتصادی در توسعه دموکراسی بدون در نظر گرفتن اثرات فضایی مورد بررسی قرار گرفته است. اما بر اساس نظریه‌های جدید اقتصاد سیاسی، سطح دموکراسی در یک کشور می‌تواند متأثر از اثرات فضایی نیز باشد، به این صورت که کشورهایی که در مجاورت هم قرار دارند و یا دارای روابط تجاری گسترده با هم هستند، از سطح دموکراسی کشورهای مجاور یا شرکای تجاری تأثیر می‌پذیرند. تا دهه ۱۹۸۰ میلادی، توزیع فضایی دموکراسی در بسیاری از مطالعات نادیده گرفته شده بود (کانیل و وارسیگن^۶، ۱۹۹۹؛ لکلین و همکاران^۷، ۱۹۹۸؛ گلیتچ^۸، ۲۰۰۶).

اگر چه در علوم اجتماعی، اکثر مطالعات کاربردی در مورد آمارهای فضایی، از فاصله جغرافیایی استفاده کرده‌اند، اما اصل ثابتی مبنی بر اینکه ماتریس اتصال W باید بر اساس فاصله جغرافیایی باشد، در چارچوب تئوری‌های اقتصادسنجی مستقیماً ذکر نشده است. در علوم سیاسی، معمولاً شبکه‌ها و اتصالات جالبی وجود دارند که توسط پدیده‌های سیاسی و یا اجتماعی تعریف می‌شوند. برای مثال، ممکن است تصور شود که مشاهدات نه تنها متأثر از واحدهای هم‌جوار جغرافیایی نیستند بلکه بیشتر تحت تاثیر روابط تاریخی مشترک (مثلاً زبان یا تاریخ استعماری) و یا سطوح بالای تعاملات هستند. دوش و ایزارد^۹ (۱۹۶۱) در اولین مطالعات خود به این نکته پرداخته‌اند. جامعه‌شناسان به فاصله اجتماعی و یا فضای بلو^{۱۰} توجه دارند که در آن فاصله بین افراد بر اساس مختصات معرف موقعیت‌های جغرافیایی نیستند. در یک شبکه جهانی

¹. Wei and Wu (2002)

². Borraz and Lopez (2004)

³. Li and Reuveny (2003)

⁴. Bussmann (2001)

⁵. Rigobon and Ridrik (2004)

⁶. Caniel and Verspagen (1999)

⁷. Oloughlin (1998)

⁸. Gleditsch (2006)

⁹. Deutsch and Isard (1961)

¹⁰. Blau-Space

کوچک، ممکن است دو کشور که از لحاظ جغرافیایی دور هستند، ویژگی مشترکی نسبت به هم داشته باشند (واتس و استروگاتز^۱، ۱۹۹۸). اگرچه از نظر محققان وابستگی‌ها احتمالاً به خاطر فواصلی است که این فواصل ضرورتاً جغرافیایی نیستند، ولی مثال‌های کاربردی خیلی کمی وجود دارد که در آن‌ها ماتریس اتصال بر پایه عواملی به غیر از فاصله اقلیدسی قرار دارد. داو و همکاران^۲ (۱۹۸۴) وابستگی را از طریق فاصله جغرافیایی و همچنین تشابه زبانی در نظر گرفته‌اند. آن‌ها برای هر ماتریس یک مدل جداگانه‌ای تخمین زده‌اند ولی اثر متقابل هر یک از آن‌ها به صورت تجربی آزمون نشده است. کونلی^۳ (۱۹۹۹) در یک مطالعه در مورد رشد اقتصادی، از ماتریس هزینه حمل و نقل برای سرمایه‌فیزیکی بین کشورها استفاده کرده است. لوفدال^۴ (۲۰۰۰) از اثر تخریب محیط زیست، ماتریس تجارت بین سایر ایالات را نسبت به اندازه GDP در نظر گرفته است تا بتواند اثرات محیطی جهانی شدن و آزادسازی تجارتی را اندازه‌گیری کند. سیمونز و الکین^۵ (۲۰۰۴) گسترش آزادسازی اقتصادی را به عنوان تابعی جزئی از آزادسازی کشورهای همسایه مدل‌سازی کرده‌اند که در آن، همسایگی نه از جنبه جغرافیایی بلکه از جنبه تجارت و یا عضویت در یک گروه تعریف می‌شود. برخلاف اهمیت مفهوم فضای اجتماعی^۶ و شباهت‌های آشکاری که بین تئوری گراف^۷ و مدل‌های آماری فضایی وجود دارد، ادبیات موجود توجه کمی به کاربردهای آمارهای فضایی در فواصل اجتماعی^۸ دارد. برای مثال، آنسلین^۹ در پژوهش خود از چندین ماتریس فاصله جغرافیایی استفاده کرده است. تجارت بین کشورها نیز یکی دیگر از عواملی است که می‌تواند دارای تأثیر فضایی بر دموکراسی کشورها باشد، بدین مفهوم که داشتن تجارت بیشتر یک کشور با کشورهای دارای سطح دموکراسی بالاتر می‌تواند منجر به ارتقاء سطح دموکراسی در آن کشور شود. بدون در نظر گرفتن اثرات فضایی، تأثیر حجم تجارت یک کشور بر سطح دموکراسی آن کشور محل منازعه بوده است.

رشد اقتصادی نیز یکی از عوامل موثر بر دموکراسی است. هدف اصلی اقتصادی بیشتر کشورهای جهان، رشد اقتصادی است، از سوی دیگر ساختار سیاسی هر کشور بر تخصیص منابع، فضای

^۱. Watts and Strogatz (1998)

^۲. Dow (1984)

^۳. Conley (1999)

^۴. Lofdahl (2005)

^۵. Simmons and Elkins (2004)

^۶. Social Space

^۷. Graph Theory

^۸. Social Distances

^۹. Anselin

اطمینان اقتصادی، توزیع درآمد و به تبع آن رشد اقتصادی اثرگذار است. به طور کلی برای رسیدن به دموکراسی دو شرط لازم و یک شرط کافی وجود دارد. نخست؛ باید مردم به لحاظ مالی مستقل از حکومت باشند و دوم این که حکومت به لحاظ مالی به مردم وابسته باشد. شرط کافی نیز برخوردار بودن مردم از یک رفاه حداقلی است، زیرا در صورت پایین بودن رفاه، مردم حکومت را تحمل نمی کنند و حکومت برای ایجاد امنیت و برقراری ثبات سیاسی به سمت دیکتاتوری حرکت می کند. بعد از ۱۹۶۰ برخی از دیکتاتوری ها، به ویژه در آسیا رشد اقتصادی بالایی را تجربه کردند. بسیاری از کشورهای آفریقایی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ به استقلال و دموکراسی رسیده، ولی از اواسط دهه ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ مجدداً بازگشت به دیکتاتوری را تجربه کردند. در این کشورها فقر باعث ایجاد بحران های سیاسی شده و به دنبال آن سیستم اداری این کشورها تغییر پیدا کرد. همچنین، مجامع بین المللی به کشورهایی که در برابر دموکراسی مقاومت نشان می دهند، فشارهای مستقیم و غیر مستقیمی را وارد می آورند که می تواند رشد اقتصادی این کشورها را تحت تأثیر قرار دهد، به عنوان نمونه در دهه ۱۹۹۰ صندوق بین المللی پول^۱ و بانک جهانی^۲ به طور محسوسی بیش از گذشته قدرت یافتند و شرط اعطای کمک اقتصادی را دموکراسی و آزادی اقتصادی قراردادند. به طور کلی، اقتصاددانان عقیده دارند که برای تحقق دموکراسی سطح حداقلی از درآمد سرانه لازم است. فریدمن^۳ (۱۹۶۲) معتقد است آزادی اقتصادی موجب تقویت آزادی سیاسی می شود. اهمیتی که به ظهور طبقه متوسط داده شده است از نتایج کارهای اخیر آسم اوغلو و رابینسون (۲۰۰۱) می باشد که توزیع درآمد و دارایی ها را در مدل گذار سیاسی^۴ وارد کردند. زمانی که توزیع دارایی ها نامتوازن است، نخبگان اقتصادی از سیاست هایی که توسط دولت دموکراتیک اتخاذ شده و به توزیع مجدد ختم می شود، نگران هستند؛ در نتیجه این نخبگان اقتصادی از نظام های قدرت طلب حمایت می کنند. در این دیدگاه، جوامع تساوی طلب بیشتر در معرض دموکراتیک شدن قرار دارند چرا که در این جوامع، با توزیع مجدد کمتر مقابله می شود. آسم اوغلو و رابینسون (۲۰۰۱) پیشنهاد می کنند سیاست هایی که منجر به توزیع بهتر دارایی ها می شود، مانند دسترسی فقرا به آموزش، از دموکراسی شدن حمایت می کند.

^۱ International Monetary Fund (IMF)

^۲ World Bank

^۳ Friedman (1962)

^۴ Political Transition

۳- پیشینه تحقیق

صادقی و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی اثر متغیرهای اقتصادی بر سطح دموکراسی در کشورهای منتخب اسلامی با رویکرد اقتصادسنجی فضایی و در نظر گرفتن وابستگی فضایی جغرافیایی آن‌ها در دوره زمانی ۲۰۰۱-۲۰۱۲ پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تجارت خارجی اثر مثبت و معنی‌داری بر دموکراسی داشته، ولی رشد اقتصادی اثر معنی‌داری بر دموکراسی نداشته است. همچنین، اثر مجاورت فضایی بر بهبود سطح دموکراسی در کشورهای مورد مطالعه تأیید شده است ولی کمک‌های خارجی دموکراسی را در کشورهای مورد مطالعه به صورت منفی تحت تأثیر قرار داده است. به طور کلی نتایج پژوهش اثرات فضایی تجارت و مجاورت جغرافیایی بر بهبود سطح دموکراسی را تأیید می‌کند. بک و همکاران^۱ (۲۰۰۶) در پژوهشی به بررسی تاثیر فضایی فاصله جغرافیایی و تجارت خارجی بر دموکراسی برای کشورهای اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۸ پرداختند. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که فاصله جغرافیایی و تجارت خارجی اثر مثبت بر سطح دموکراسی این کشورها داشته است. همچنین، دموکراسی در هر کشور با یک وقفه تأخیر به دموکراسی کشورهای مجاور خود بستگی دارد. برینک و کاپنگ^۲ (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای به بررسی نقش انتشار دموکراسی بر تغییر رژیم، در کشورهای آمریکای لاتین طی سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۶ پرداخته‌اند. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که کشورها تمایل دارند متوسط دموکراسی خود را با همسایگان مجاور خود مطابقت دهند. همچنین این کشورها متمایل به پیروی اکثریت کشورهای دیگر در جهان در حال حرکت به سمت سطح دموکراسی بالاتر هستند. کورادو و میسنر^۳ (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای به بررسی تاثیر تجارت بر دموکراسی در یک دوره بلندمدت با استفاده از یک مدل جاذبه تجارت^۴ طی یک دوره ۱۵۰ ساله در سه نمونه از کشورهای مختلف پرداختند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که در کوتاه‌مدت رابطه معنی‌داری بین حجم تجارت (نسبت واردات و صادرات به GDP) و دموکراسی وجود ندارد. اما در بلندمدت رابطه‌ای مثبت و معنی‌دار بین حجم تجارت و دموکراسی در کشورهای مورد مطالعه وجود دارد. آسم اوغلو و همکاران^۵ (۲۰۰۹) در پژوهشی به بررسی رابطه درآمد سرانه و دموکراسی پرداختند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در ۵۰۰ سال اخیر رابطه مثبت و معنی‌داری بین تغییرات درآمد و دموکراسی در

^۱. Beck (2006)

^۲. Brinks and Coppedge (2006)

^۳. Curdova and Meissner (2006)

^۴. Gravity Model of Trade

^۵. Acemoglu (2009)

بین کشورهای مختلف وجود دارد. پرسون و تابلینی^۱ (۲۰۰۹) در مطالعه‌ای به بررسی اثر کمک‌های خارجی بر دموکراسی در ۷۰ کشور طی دوره زمانی ۲۰۰۴-۱۹۹۰ پرداختند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که کمک‌های خارجی اثر منفی بر دموکراسی در کشورهای مورد مطالعه داشته است. لسون و دین^۲ (۲۰۰۹) در پژوهشی به بررسی عوامل موثر بر دموکراسی در ۱۳۰ کشور طی دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۸۵۰ بر اساس رویکرد اقتصادسنجی فضایی پرداختند. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که مجاورت جغرافیایی بر انتشار دموکراسی در کشورهای مورد بررسی تأثیر مثبت دارد. گرینگ و همکاران^۳ (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای به بررسی رابطه رشد اقتصادی و دموکراسی در سه کشور برزیل، هند و موریس پرداختند. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد رابطه مثبت بین دموکراسی و عملکرد اقتصادی وجود دارد. از نظر تاریخی هر چه دموکراسی قدیمی‌تر باشد، رشد سریع‌تر اتفاق می‌افتد و همچنین، رابطه علی بین تاریخ وجود دموکراسی در یک کشور و عملکرد اقتصادی وجود دارد. کرداس و لوادیک^۴ (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر عوامل اقتصادی بر دموکراسی در ۹۵ کشور طی دوره زمانی ۲۰۰۴-۱۹۷۴ با رویکرد گشتاورهای تعمیم‌یافته سیستمی^۵ پرداختند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که تجارت خارجی و درآمد سرانه تأثیر مثبت بر سطح دموکراسی داشته است. همچنین کشورهایی که از نظر جغرافیایی در فاصله کمتری از کشورهایی با سطح دموکراسی بالاتر قرار دارند، از نظر وضعیت دموکراسی در وضعیت بهتری نسبت به کشورهایی که در فاصله دورتری قرار دارند، هستند. کومار و همکاران^۶ (۲۰۱۱) در مقاله‌ای به بررسی رابطه بین دموکراسی و رشد اقتصادی در ۳۰ کشور منطقه جنوب صحرای آفریقا پرداختند. برای ارزیابی فرضیه لیپست در بلندمدت، افزایش در تولید ناخالص داخلی باعث بهبود وضعیت دموکراسی در این مجموعه از کشورها می‌شود. دیبولت و همکاران^۷ (۲۰۱۳) در پژوهشی به بررسی رابطه فضایی دموکراسی و رشد اقتصادی در مجموعه‌ای از کشورهای منتخب در طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که یک همبستگی فضایی پویا بین دموکراسی و رشد وجود دارد. همچنین، مجاورت جغرافیایی تأثیر معنی‌داری بر رشد اقتصادی در کشورهای مورد بررسی دارد. پنگل و زوریچ^۸ (۲۰۱۳) در مطالعه‌ای به بررسی اثر

^۱. Persson and Tabellini (2009)

^۲. Lesson and Dean (2009)

^۳. Gerring (2014)

^۴. Csordás and Ludwig (2011)

^۵. Generalized Method of Moment System

^۶. Kumar (2011)

^۷. Diebolt (2013)

^۸. Pengl and Zurich (2013)

نابرابری اقتصادی بر دموکراسی در ۱۶ کشور طی دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ پرداختند. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که در شرایط وجود نابرابری اقتصادی کارگزاران سیاسی به مسائل اقتصادی توجه بیشتری در مقایسه با آزادی‌های مدنی (دموکراسی) دارند و وجود نابرابری اقتصادی باعث کاهش تقاضا برای دموکراسی در این کشورها می‌شود. سلوستر^۱ (۲۰۱۵) طی مطالعات خود به این نتیجه رسیده است که در کشورهای جدید دموکراسی تا حد زیادی با رشد اقتصادی همراه است و دموکراسی می‌تواند به کاهش چالش‌هایی که مانع رشد اقتصادی می‌شوند کمک کند و از این طریق رشد اقتصادی را افزایش دهد. چنگما و اویانگ^۲ (۲۰۱۶) در پژوهشی به بررسی تأثیر دموکراسی بر رشد اقتصادی پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که رشد اقتصادی به تجربه تاریخی و سطح دموکراسی کشورها وابسته است. همچنین، کشورهای دموکراتیک که تجربه طولانی مدت حکومت دموکراتیک دارند رشد بالاتری را تجربه کرده‌اند.

۴- مدل

هدف از این پژوهش بررسی اثر تجارت بر سرریز دموکراسی در کشورهای در حال توسعه با استفاده از رویکرد اقتصادسنجی فضایی می‌باشد. برای این منظور مدل تحقیق که برگرفته از مطالعه بک و همکاران (۲۰۰۶) می‌باشد، به صورت معادله ۱ ارائه می‌شود:

$$D_{it} = X_{it}\beta + K_1 W_{it}^A D_t + K_2 W_{it}^B D_t + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

که در آن اندیس i نشان‌دهنده کشور و اندیس t بیان‌گر سال بوده و متغیرهای تحقیق به صورت زیر تعریف می‌شوند:

D : بیان‌گر شاخص دموکراسی است.

X : بیان‌گر بردار رشد اقتصادی است.

W^A : بیان‌گر ماتریس فاصله جغرافیایی کشور مورد نظر با بقیه کشورهای مورد بررسی است.

W^B : بیان‌گر ماتریس مجاورت تجاری کشور مورد نظر با بقیه کشورهای مورد بررسی است.

β : بردار پارامترهای رشد اقتصادی بوده و k_1 و k_2 به ترتیب نشان‌دهنده ضرایب تأثیر فضایی فاصله جغرافیایی و تجارت خارجی می‌باشد.

¹. Sylwester (2015)

². Chengma and Ouyang (2016)

در اوایل سال ۱۹۷۲ میلادی، خانه آزادی^۱ به محاسبه یک شاخص دموکراسی که در برگیرنده معیارهایی همچون روند انتخابات و کثرت‌گرایی، عملکرد دولت، مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی، و آزادی‌های مدنی بود، پرداخت. مقدار محاسباتی این شاخص بین یک تا صد می‌باشد، که هر چقدر میزان آن بالاتر باشد، به معنای بالاتر بودن درجه دموکراسی کشور مورد نظر است. امروزه شاخص دموکراسی مزبور برای همه کشورها سالانه صورت می‌پذیرد و بر اساس نتایج حاصله، رتبه‌بندی کشورهای مختلف از نظر دموکراسی انجام می‌شود. در مطالعه حاضر نیز از شاخص دموکراسی محاسبه شده توسط خانه آزادی برای کشورهای در حال توسعه استفاده خواهد شد.

رشد اقتصادی: رشد اقتصادی به تعبیر ساده عبارت است از افزایش تولید یک کشور در یک سال خاص در مقایسه با مقدار آن در سال پایه، که در مطالعه حاضر به صورت لگاریتم طبیعی تولید ناخالص داخلی اندازه‌گیری خواهد شد.

فاصله جغرافیایی: به صورت فاصله مکانی پایتخت یک کشور از پایتخت هر یک از دیگر کشورهای مورد مطالعه اندازه‌گیری می‌شود.

تجارت خارجی: به صورت مجموع صادرات و واردات هر یک از کشورها با دیگر کشورهای مورد بررسی (به صورت ماتریس فضایی).

تمامی داده‌های لازم برای این مطالعه از وب سایت بانک جهانی و سایت خانه آزادی گردآوری شده است. نمونه مورد بررسی در این مطالعه شامل ۵۰ کشور در حال توسعه است که از حداکثر داده‌های مقطعی در سال ۲۰۱۴ برای برآورد مدل استفاده خواهد شد. کشورهای مورد مطالعه در جدول ۱ پیوست نشان داده شده است.

۴-۱- برآورد مدل

بررسی وجود یا عدم وجود اثرات فضایی

برای بررسی وجود یا عدم وجود اثرات فضایی، آزمون ضریب لاگرانژ (LM) و ضریب لاگرانژ پر قدرت توسط الهورست^۲ (۲۰۰۳) پیشنهاد شده است. فرضیه صفر این آزمون بیانگر عدم وجود اثرات فضایی بر روی متغیر وابسته و جملات خطا است. در صورت رد فرضیه صفر مدل مبنی بر

^۱. Freedom House

^۲. Elhorst (2003)

وجود اثرات فضایی تأیید خواهد شد. جدول ۱ نتایج آزمون وجود یا عدم وجود اثرات فضایی را نشان می‌دهد.

جدول ۱: نتایج آزمون وجود یا عدم وجود اثرات فضایی

احتمال	آماره LM
۰/۰۰۰	۱۰/۳۲

منبع: نتایج تحقیق

با توجه به جدول ۱، فرضیه صفر آزمون LM مبتنی بر عدم وجود اثرات فضایی رد می‌شود و وجود اثرات فضایی در مدل تأیید می‌شود.

جدول ۲: نتایج برآورد مدل‌ها

متغیر	برآورد مدل (۱)	برآورد مدل (۲)	برآورد مدل (۳)
عرض از مبدا	۵/۶۴(۳/۳۸)	۱۰/۱۹(۳۳/۳)	۸/۳۲(۳/۱۲)
Ln GDP	۰/۹۵(۰/۲۱)	۲/۶۱(۰/۳۴)	۱/۳۹(۰/۱۴)
K1 (distance)	۰/۳۹(۰/۰۵)		۰/۴۹(۰/۰۱)
K2 (trade)		۰/۶۲(۰/۱۰)	۰/۶۰(۰/۰۲)

منبع: نتایج تحقیق

برآورد مدل در سه حالت صورت می‌گیرد.

در مدل اول فاصله جغرافیایی به عنوان متغیر فضایی بدون در نظر گرفتن تجارت لحاظ می‌شود. در مدل دوم تجارت به صورت متغیر فضایی بدون در نظر گرفتن فاصله جغرافیایی به عنوان متغیر فضایی برآورد می‌شود.

در مدل سوم هم تجارت و فاصله جغرافیایی به عنوان متغیر فضایی در نظر گرفته می‌شود. در تفسیر معنی‌داری اثر فضایی فاصله جغرافیایی می‌توان گفت بر اساس نظریه‌های جدید اقتصاد سیاسی، سطح دموکراسی در یک کشور می‌تواند متأثر از اثرات فضایی نیز باشد، به این صورت که کشورهایی که در مجاورت هم قرار دارند از سطح دموکراسی کشورهای مجاور تأثیر می‌پذیرند. بهبود وضعیت دموکراسی در مناطقی که از نظر جغرافیایی فاصله کمتری از کشورهای با سطح دموکراسی بالا دارند، به صورت بهتری صورت می‌گیرد، چرا که فاصله کمتر جغرافیایی باعث سهولت انتشار دانش و آگاهی بین مردمان جوامع مجاور می‌شود. بر اساس نتایج به دست آمده اثر درآمد سرانه بر دموکراسی معنی‌دار نیست. این نتایج نشان می‌دهد

زمانی که اتصال تجاری در نظر گرفته می‌شود، اثرات فضایی دموکراسی که توسط شرکای تجاری به دست آمده، می‌تواند به وسیله عامل جغرافیا تقویت شود. این امر زیاد هم تعجب‌آور نیست، چرا که در مدل‌های جاذبه هم میزان جریان‌ات تجاری در فواصل طولانی، کاهش می‌یابد. در حالی که، ضریب تخمین زده شده برای اثر تجارت همچنان بزرگ باقی می‌ماند. این نیز نشان می‌دهد که روابط تجاری شامل اطلاعاتی مستقل از فاصله جغرافیایی هستند و این که شرکای تجاری دموکراتیک می‌توانند کشورها را به سمت دموکراسی بکشانند. زمانی که هر دو حالت از وابستگی فضایی به حساب آورده می‌شوند و اتصال جغرافیایی و تجاری با هم محاسبه شود، ضریب اثرات فضایی در این حالت بزرگ‌تر از حالت بدون فاصله جغرافیایی است. این نشان می‌دهد که این دو اثر همدیگر را تقویت می‌کنند و اثر فزاینده‌ای بر دموکراسی دارند. به بیان دیگر، نتایج نشان می‌دهد کشورهایی که با کشورهای دموکراتیک بیشتر تجارت می‌کنند، احتمال دموکراسی شدن بالایی دارند.

همچنین بر اساس سایر نتایج تجارت خارجی در هر دو حالت اثری مثبت و معنی‌دار بر سطح دموکراسی در کشورهای مورد مطالعه داشته است. همان‌طور که بیان شد، تجارت بین کشورها نیز یکی دیگر از عواملی است که می‌تواند دارای تأثیر فضایی بر دموکراسی کشورها باشد. حجم بالای تجارت خارجی یک کشور با کشورهای دارای سطح دموکراسی بالاتر می‌تواند منجر به ارتقاء سطح دموکراسی در آن کشور شود. در چند دهه اخیر به دلیل اثر مثبت تجارت بر تسریع دموکراسی و همگرایی‌های منطقه‌ای، پیمان‌ها و گفتگوهای تجاری بین کشورها افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده است.

نتایج مدل ۲ با ماتریس اتصال تجارت نسبت به نتایج این مدل با ماتریس اتصال جغرافیایی، کاملاً متفاوت است. همانند همسایگان تعریف شده در فاصله جغرافیایی و یا کشورهایی که تمایل به همگرایی به سطح متوسط دموکراسی در بین شرکای تجاری خود دارند. به بیان دیگر، نتایج پیشنهاد می‌کنند کشورهایی که با کشورهای دموکراتیک بیشتر تجارت می‌کنند، احتمال دموکراسی شدن بالایی دارند.

تا کنون، یک بعد فضایی منفرد در هر رگرسیون در نظر گرفته شده است. برای مشاهده سهم نسبی هر یک از تعاریف فضا، از تحلیل مقطعی استفاده می‌شود که برای هر یک از معیارهای فضا، پارامترهای متفاوتی به دست می‌آید. نتایج حاصل از مدل خودتوضیح فضایی با اتصال فاصله‌ای و تجارت در مدل ۳ آورده شده است. هر دو ماتریس W^A و W^B از نظر سطری نرمالیز شده هستند.

بنابراین مجموع سطرهای هر دو ماتریس $W_1^A + W_1^B$ برای هر واحد i برابر یک است. اولین چیزی که در مدل ۳ باید به آن توجه شود، مثبت بودن تمامی ضرایب k است که نشان می‌دهد سطح دموکراسی یک کشور به طور مثبت با گسترش دموکراسی بین همسایگان جغرافیایی و شرکای تجاری آن ارتباط دارد. اثرات تخمینی خوشه‌بندی فضایی طی تجارت k_2 نسبت به اندازه ضریب خوشه‌بندی طی همسایگان جغرافیایی k_1 کوچک‌تر است و یک انحراف معیار بالایی دارد. این نشان می‌دهد، زمانی که اتصال تجاری به تنهایی در نظر گرفته می‌شود، اکثر خوشه‌بندی در دموکراسی که توسط شرکای تجاری به دست آمده، می‌تواند توسط جغرافیا به حساب آورده شود. این امر زیاد هم تعجب‌آور نیست، چرا که بر اساس مدل‌های جاذبه نیز میزان جریان‌ات تجاری در شرایط وجود فواصل طولانی، کاهش می‌یابد. در حالی که، ضریب تخمین زده شده برای اثر تجارت همچنان بزرگ باقی می‌ماند. این نشان می‌دهد که روابط تجاری شامل اطلاعاتی مستقل از فاصله جغرافیایی هستند و این که شرکای تجاری دموکراتیک می‌توانند کشورها را به سمت دموکراسی سوق دهند. بنابراین مهم است که هر دو تا وابستگی فضایی در نظر گرفته شود.

۵- نتیجه‌گیری

به طور کلی عوامل اقتصادی متعددی مانند تجارت، رشد اقتصادی، کمک‌های خارجی و ... بر دموکراسی اثرگذار هستند. از سوی دیگر در نظر گرفتن بعد فضا در مطالعات تجربی اقتصاد نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این رو، هدف این مطالعه بررسی اثرات فضایی تجارت خارجی بر سرریز دموکراسی در کشورهای در حال توسعه با استفاده از رویکرد اقتصاد سنجی فضایی می‌باشد. نتایج این مطالعه بیان‌گر تأیید نظریه لیپست در کشورهای مورد مطالعه است که بیان می‌کند دموکراسی از متغیرهای کلان اقتصاد و به ویژه تجارت تأثیر می‌پذیرد. بر اساس نتایج این مطالعه تجارت خارجی اثر مثبت و قوی بر دموکراسی دارد. همچنین، فاصله جغرافیایی اثر مثبت بر بهبود سطح دموکراسی دارد و رشد اقتصادی اثر معنی‌داری بر دموکراسی ندارد.

منابع و مأخذ

۱. پورعبدالهان کویچ، محسن. مهین اصلانی نیا، نسیم. و سادات محسنی زنوزی، فخری (۱۳۸۹). "بررسی الگوهای تخصیص گرایی در تجارت و بهره‌وری صادرات در کشورهای عضو اوپک با تاکید بر جایگاه ایران". مدیریت بهره‌وری (۱۴): ۱۵۷-۱۸۲.
۲. صادقی، سید کمال. پورعبدالهان کویچ، محسن. محمدزاده، پرویز. کریمی، زهرا. و علی مرادی افشار، پروین (۱۳۹۵). "بررسی اثرات فضایی فاصله جغرافیایی و تجارت خارجی بر دموکراسی در کشورهای منتخب اسلامی: رویکرد اقتصادسنجی فضایی". فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد ۳(۲): ۱۰۱-۱۲۰.
3. Acemoglu, D. and Robinson, James A. (2001). "Theory of Political Transitions". American Economic Review **91**(4): 938-963.
4. Acemoglu, D. and Robinson, James A. (2005). "Why did the West Extend the Franchise? Growth, Inequality and Democracy in Historical Perspective". Quarterly Journal of Economics **115**: 1167-1199.
5. Acemoglu, D. Johnson, S. Robinson, A. and Yared, P. (2007). "Income and Democracy". American Economic Review **98**(3): 808-842.
6. Alcalá, F. & Ciccone, A. (2004). "Trade and Productivity". The Quarterly Journal of Economics **119**(2): 613-646.
7. Alesina, A. and Dollar, D. (2000). "Who Gives Aid to whom and why?". Journal of Economic Growth **5**: 33-63.
8. Anselin, L. (1988). *Spatial Econometrics: Methods and Models*, Kluwer, Dordrecht.
9. Anselin, L. Gallo, J. L. and Jayet, H. (2008). *Spatial Panel Econometrics*, In: Mátyás L., Sevestre P. (eds) *The Econometrics of Panel Data*, Springer, Berlin, Heidelberglin.
10. Barro, Robert J. (1997). *Democracy and Economic Growth: A Cross-Country Empirical Study*, Cambridge, MA: MIT Press.
11. Barro, Robert J. (1999). "Determinants of Democracy". Journal of Political Economy **107**(6): 158-83.
12. Beck, N. Kristian, S. Gleditsch, D. and Kyle, B. (2006). "Space is more than Geography: Using Spatial Econometrics in the Study of Political Economy". International Studies Quarterly **50**(1): 27-44.
13. Berger, D. Easterly, W. Nunn, N. & Satyanath, S. (2013). "Commercial Imperialism? Political Influence and Trade during the Cold War". American Economic Review **103**(2): 863-896.
14. Boix, C. & Stokes, S. (2003). "Endogenous Democratization". World Politics **55**(4): 517-49.

15. Brinks, D. & Coppedge, M. (2006). "Diffusion is no Illusion Neighbor Emulation in the Third Wave of Democracy". Comparative Political Studies **39**(4): 463-489.
16. Bussmann, M. (2001). *Examining Causality among Conflict, Democracy, Openness, and Economic Growth*, Mimeo, University of Alabama.
17. Caniels, M. C. & Verspagen, B. (1999). *The Effects of Economic Integration on Regional Growth, an Evolutionary Model*, Institute for Comparative Research into Culture and Economic Systems, University Witten-Herdecke, Germany.
18. Cheng, M. & Ouyang, L. (2016). "Democracy and Growth: A Perspective from Democratic Experience". Economic Inquiry **54**(4): 1790-1804.
19. Conley, T. G. (1999). "GMM Estimation with Cross Sectional Dependence". Journal of Econometrics **92**: 1-45.
20. CórdovaLópez, J. E. & Meissner, C. M. (2005). "The Globalization of Trade and Democracy, 1870-2000". (No. w11117). National Bureau of Economic Research.
21. Deutsch, K. W. and Walter, I. (1961). "A Note on a Generalized Concept of Effective Distance". Behavioral Science **6**: 308-311.
22. Diebolt, C. Tapas, M. Bazoumana, O. & Mamata, P. (2013). "Democracy and Economic Growth in an Interdependent World". Review of International Economics **21**(4): 601-824.
23. Dow, M. M. Burton, M. L. White, D. R. & Reitz, K. P. (1984). "Galton's Problem as Network Autocorrelation". American Ethnologist **11**(4): 754-770.
24. Elhorst, J. P. (2014). *Spatial Econometrics: from Cross-Sectional Data to Spatial Panels*, Springer, Heidelberg, New York, Dordrecht, and London.
25. Frankel, J. A. & Romer, D. (1999). "Does Trade cause Growth?". American Economic Review **89**(3): 379-399.
26. Gerring, J. (2011). *Social Science Methodology: A Unified Framework*, Cambridge University Press.
27. Gleditsch, K. S. (2002b). "Expanded Trade and GDP Data, 1946-99". Journal of Conflict Resolution **46**: 712-724.
28. Ianchovichina, E. Nicita, A. & Soloaga, I. (2001). "Trade Reform and Household Welfare: The Case of Mexico". Policy Research Working Paper No. 2667. World Bank, Washington, DC. © World Bank.
29. Leeson, P. Andrea, M. & Dean, W. (2009). "The Democratic Domino Theory: An Empirical Investigation". American Journal of Political Science **53**(3): 533-551.

30. Li, Q. & Reuveny, R. (2003). "Economic Globalization and Democracy: An Empirical Analysis". British Journal of Political Science **33**(01): 29-54.
31. Lipset, S. (1959). *Political Man: The Social Bases of Politics*, Garden City, NY: Anchor.
32. Lofdahl, C. L. (2002). *Environmental Impacts of Globalization and Trade: A Systems Study*, Cambridge, MA, MIT Press.
33. López-Córdova, J. E. & Meissner, C. M. (2005). "The Globalization of Trade and Democracy, 1870-2000". (No. w11117). National Bureau of Economic Research.
34. López-Córdova, J. E. & Meissner, C. M. (2006). "The Impact of International Trade on Democracy: A Long-Run Perspective". World Politics **60**(04): 539-575.
35. O'Loughlin, J. Ward, M. D. Lofdahl, C. L. Cohen, J. S. Brown, D. S. Reilly, D. & Shin, M. (1998). "The Diffusion of Democracy, 1946–1994". Annals of the Association of American Geographers **88**(4): 545-574.
36. O'Rourke, J. Barnes, J. Deaton, A. Fulks, K. Ryan, K. & Rettinger, D. A. (2010). "Imitation is the Sincerest form of Cheating: The Influence of Direct Knowledge and Attitudes on Academic Dishonesty". Ethics & Behavior **20**(1): 47-64.
37. Persson, T. & Tabellini, G. (2009). "Democratic Capital: The Nexus of Political and Economic Change". American Economic Journal: Macroeconomics **1**(2): 88–126.
38. Porto, Guido G. (2003). "Trade Reforms, Market Access, and Poverty in Argentina". Policy Research Working Paper.
39. Simmons, B. & Zachary, E. (2004). "The Globalization of Liberalization: Policy Diffusion in the International Political Economy". American Political Science Review **98**: 171–189.
40. Sylwester, K. (2015). "Does Democracy Increase Growth More in New Countries?". Economics & Politics **27**(2): 266-289.
41. Wei, Sh. and Wu, J. (2002). "Corruption, Composition of Capital Flows, and Currency Crises". NBER Working Paper No. 8187 Issued in March 2001.
42. Yu, M. (2010). "Trade, Democracy, and the Gravity Equation". Journal of Development Economics **91**: 289-300.

جدول پیوست ۱: لیست کشورهای در حال توسعه

تونس	بوسنی و هرزگوین	تایلند	مراکش	بنین	تانزانیا	تاجیکستان
هندوراس	برزیل	مغولستان	کامرون	نیکاراگوئه	ترکیه	غنا
ساحل عاج	اندونزی	ترکمنستان	نیجر	هند	بلغارستان	ایران
اوکراین	عراق	پاکستان	ایران	نیجریه	کاستاریکا	اروگوئه
آنگولا	الجزایر	مصر	آفریقای جنوبی	مالزی	اکوادور	افغانستان
بنگلادش	گامبیا	آذربایجان	گابن	ارمنستان	سودان	آرژانتین
کرواسی	مکزیک	لیبی	بلغارستان	کرواسی	سوریه	گرجستان
پاراگوئه	قزاقستان	ازبکستان	آفریقای مرکزی	اردن	گینه	یمن
ونزوئلا	چاد	کنیا	چین	کره جنوبی	لهستان	پرو
سنگال	زامبیا	روسیه	قرقیزستان	شیلی	زیمبابوه	ویتنام
کوبا	لیتوانی	فیلیپین	رومانی	کلمبیا	کنگو	لبنان
		کویت	بحرین	عربستان	امارات	قطر